

رویکرد درمان‌نگری قرآن به نظریه ضعف اخلاقی ارسطو

سید محمد اکبریان^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۷/۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۲۶)

چکیده

از نگاه سقراط و افلاطون بدی انسان‌ها ناشی از ناآگاهی آنان است. ارسطو در انتقاد از این ایده، ضعف اراده اخلاقی را طرح می‌کند که به موجب آن، انسان‌های ناپرهیزگار علی‌رغم آگاهی از بدی عمل، به انجام آن می‌بادرت می‌کنند. از نظر ارسطو عامل این رفتارها، میل نفسانی است که انسان را به کاری خلاف عقل راه می‌برد. از منظر آیات قرآن، ضعف اخلاقی و رفتار بر خلاف حکم عقل مورد تأیید است؛ اما نگاه قرآن، درمان‌نگر است و بر همین اساس عوامل ضعف اخلاقی را فراتر از میل نفسانی و عوامل درونی می‌بیند؛ شیطان و دنیا دو عامل مهم در خارج از وجود انسان که بر اراده انسان و ضعف اخلاقی او تأثیرگذارند. از سوی دیگر و مهم‌تر از ضعف اراده، درمان این مشکل و راه حلی است که برای آن در قرآن وجود دارد. مهم‌ترین روش قرآن برای درمان، تضعیف عوامل ضعف اخلاقی و همسو کردن میل و شهوت با حکم عقل است و موثرترین راه برای پیاده کردن آن، تغییر جهت دادن خواسته‌ها و امیال نفسانی با تغییر دادن در هدف غایی انسان و جایگزین کردن آخرت‌گرایی به جای دنیا‌گرایی است.

کلید واژه‌ها: ضعف اخلاقی، ضعف اراده، میل نفسانی، درمان‌نگری

مقدمه

ضعف اراده در مقام عمل در جایی است که انسان در حالی که به ترجیح یک عمل بر عمل دیگر باور دارد، آن عملی را انجام می‌دهد که از رجحان برخوردار نیست. این مسئله از دیرباز تا کنون در میان فیلسوفان مورد توجه و بحث و نزاع بوده است که چگونه انسان بر خلاف آنچه بهتر می‌داند، رفتار می‌کند (Stroud, Weakness of Will) و چرا انسان در اراده کردن و انجام دادن آنچه بهتر می‌داند، دچار ضعف می‌شود و راه حل این مشکل چیست؟ گرچه ضعف اراده در تمام رفتارهای انسان می‌تواند وجود داشته باشد و اختصاص به عمل اخلاقی ندارد؛ اما مهم‌ترین نمود ضعف اراده در رفتارهای نیک و بد اخلاقی است؛ یعنی در جایی که یک انسان عملی را نیک و خیر می‌داند، از انجام آن خودداری می‌کند و در حالی که عملی را بد و شر می‌داند و از بدی آن آگاهی دارد و در عین حال که خواهان بدی نیست، به انجام آن مبادرت می‌ورزد. این همان ضعف اخلاقی است که اول بار ارسطو با لفظ آکراسیا از آن یاد کرده است.

فرهنگ فلسفه آکسفورد در بیان معنای عام این لفظ بیان داشته است که: Akrasia کلمه ای یونانی است که در انگلیسی به عدم خودداری^۱ یا ضعف اراده^۲ ترجمه شده است. ضعف اراده در شرایطی به کار می‌رود که شخص در حالی که کاری را بهتر می‌داند، انجام نمی‌دهد و کار دیگری انجام می‌دهد. (Blackburn, 10) اگرچه معنای لفظ آکراسیا در فرهنگ آکسفورد شامل تمام رفتارهای انسان می‌شود، اما ارسطو هنگامی که این اصطلاح را در کتاب اخلاقی خود (نیکوماخوس) به کار می‌برد، مباحث او ناظر به ضعف اراده اخلاقی است، نه ضعف اراده به معنای عام. ضمن آن خاطر نشان می‌کند که ممکن است ضعف اخلاقی ناشی از ضعف اراده نباشد؛ آنجا که انسانی اراده به بدی‌ها داشته و خواهان بدی باشد. ارسطو از چنین انسانی به نام لجام گسیخته و بی‌پروا می‌نامد. (Kraut, Aristotle's Ethics) انسان لجام

1. Incontinence
2. weakness of will

گسیخته در نظر او کسی است که انجام عمل از جانب او ناشی از ضعف اراده نیست؛ بلکه چنین انسانی اراده بدی دارد و با آگاهی از بدی و بر طبق اراده خود، کار بد انجام می‌دهد. (ارسطو، ۲۷۰) بر همین اساس ارسطو ناپرهیزگاری در اخلاق را بر دو قسم بی‌پروایی و ضعف نفس تقسیم کرده است. (همان، ۲۶۸) این نیز نشان می‌دهد که گاهی ممکن است ضعف اخلاقی ناشی از ضعف نفس (ضعف اراده) نباشد؛ در عین حال بیشتر مباحث ارسطو در این موضوع بر محور انسان‌هایی است که ضعف اخلاقی آنها تنها ناشی از ضعف اراده است. ارسطو عامل ضعف اخلاقی را میل نفسانی می‌داند؛ اما راهکار خاصی برای درمان آن ارائه نمی‌دهد. در آیات قرآن عامل ضعف اخلاقی فراتر از میل نفسانی دانسته شده و برای حل آن راهکارهایی ارائه می‌دهد.

نظریه ضعف اراده اخلاقی ارسطو

این نظریه ارسطو در تقابل با اندیشه سقراط است که افلاطون از آن گزارش داده است. سقراط بنابر آنچه در آثار افلاطون و به ویژه در «پروتاگوراس» بیان شده، عمل بر خلاف حکم دانش و عقل را انکار می‌کرد و بر آن بود که هر کس بر طبق آگاهی و معرفت خود به خیر عمل خواهد نمود (افلاطون، ۱۱۲) و انسانی که از خیر و شر آگاه باشد، هیچ‌گاه مرتکب بدی نمی‌شود. بدی انسان‌ها تنها ناشی از جهل انسان‌ها از دانش درست و واقعی است. (همان، ۱۱۹) بنابراین رابطه ضروری میان معرفت و عمل اخلاقی وجود دارد و رفتارهای غیراخلاقی انسان‌ها ناشی از ناآگاهی است.

مهم‌ترین انتقاد ارسطو بر نظریه شناختی سقراط این است که او تأثیر اجزای غیرعقلانی در عمل و رفتار انسان‌ها را نادیده گرفته است و توجه کافی به ضعف اراده در تحقق خواسته‌ی فرد نکرده است. (ارسطو، ۲۳۷) ارسطو در عین حال که به نقش معرفت در عمل اخلاقی اذعان دارد، معتقد است که معرفت برای عمل اخلاقی شرط لازم؛ اما کافی نیست

۱. البته در کتاب هفتم از اخلاق نیکوماخوس که بیشترین مباحث ضعف اخلاقی در آن بیان شده است، بحث از انسان ناپرهیزگار اختصاص به انسان‌هایی دارد که ضعف اراده اخلاقی دارند و از انسان‌های لگام گسیخته سخنی به میان نمی‌آورد.

(گمپرتس، ۱۵۰۵/۳) و «صرف داشتن علم، سودی برای عمل ندارد.» (ارسطو، ۲۳۴) بنابراین «عقل و فکر به تنهایی چیزی را به حرکت در نمی‌آورد.» (همان، ۲۰۹)؛ بلکه عوامل دیگری چون «میل» در آن ایفای نقش دارند (ارسطو، ۲۰۹) او با طرح مسئله ضعف اراده، دیدگاه عقل‌گرایانه سقراطی را مبنی بر این که هر انسانی ضرورتاً بر مبنای شناخت خود عمل می‌کند و بدی‌ها ناشی از جهل آدمی است، مورد انتقاد قرار داده و معتقد است کسی که «ضعف اراده» دارد، به رغم آگاهی از نادرستی و بدی عمل، به جهت کشش امیال و احساسات، از آن اجتناب نمی‌کند؛ (همان، ۲۴۴) در حالی که عنصر اراده قوی و پرهیزگاری مانع از گرفتار شدن فرد در دام امیال نفسانی می‌گردد. (همان، ۲۶۸) و اراده قوی تنها با معرفت به خوبی و بدی حاصل نمی‌شود.

ارسطو دیدگاه خود را با شواهد تجربی و مشهود در زندگی انسان‌ها مورد تأیید قرار می‌دهد. این شواهد تجربی و نمونه‌های آنها در اغلب آثاری که در موضوع ضعف اراده به نگارش در آمده، ذکر شده‌اند. (Stroud, Weakness of Will) ارجاع به وجدان انسان‌ها، شاهد دیگری است که ارسطو برای اثبات مدعای خود به آن اشاره می‌کند. هر کسی به طور وجدانی با مراجعه به زندگی شخصی خود درمی‌یابد که می‌تواند برخلاف علم خویش و با وجود آگاه بودن از بدی عمل، آن را انجام دهد. ارسطو علاوه بر آن، رفتار قانون‌گذاران را نیز گواه بر این سخن می‌داند؛ زیرا آنها کسانی را که کارهای بد مرتکب می‌شوند، مجازات می‌کنند؛ مگر آن که به اجبار یا نادانی مرتکب کاری شده باشند. (ارسطو، ۹۶)

چگونگی امکان ضعف اخلاقی از دیدگاه ارسطو

با طرح مسئله ضعف اراده اخلاقی از جانب ارسطو، این مسئله عنوان برای بحث‌های بسیاری در حوزه فلسفه اخلاق شده است و آثار و مقالات بسیاری با همین عنوان به نگارش درآمده و یکی از مسائلی که در همین محور مورد بحث قرار گرفته، امکان ضعف اراده و تبیین آن بوده است. ضعف اراده در انسان‌ها موافقان و مخالفان بسیاری داشته که از آن جمله

می‌توان به دیوید سون در جانب موافقان با اثر *How Is Weakness of the Will Possible?* و گری واتسون در جانب مخالفان در *Skepticism About Weakness of Will* اشاره کرد. ارسطو که اول بار مسئله ضعف اخلاقی را طرح کرده، به عامل «میل» و نقش آن در رفتارهای انسان اشاره کرده است. او خاطر نشان می‌کند که مبدأ محرک عمل، انتخاب است و مبدأ انتخاب، میل همراه با تفکری است که هدف را نشان می‌دهد. (ارسطو، ۲۰۹) بنابر این دو عامل اصلی در عمل انسان، یکی میل و دیگری شناخت است. ارسطو اگر چه در تحلیل ضعف اخلاقی ابتدا با رویکرد شناختی وارد می‌شود و پای عامل شناختی را با عنوان پندار به میان می‌آورد، اما ویژگی متمایز ارسطو از سقراط و افلاطون طرح عامل «میل» نفسانی و اهمیت آن در ضعف اخلاقی است.

- تبیین ضعف اراده از نظر ارسطو

ارسطو از عامل «میل» در تحریک انسان به سوی عمل، گاهی با عنوان محرک «میل» سخن می‌گوید و گاهی با عنوان شهوت و هوس (همان، ۲۴۴) که در هنگام ضعف اراده کاملاً خود را نمایان می‌سازد. در نظر ایشان اگر تنها عامل محرک انسان به سوی عمل، عقل و شناخت باشد، انسان دچار ضعف اخلاقی نمی‌شود؛ بلکه گاهی شناخت دیگری از نوع پندار در تقابل با یک شناخت قرار می‌گیرد و میل نفسانی را نیز با خود همراه دارد. در چنین جایی انسانی که ضعف اراده دارد، مرتکب عملی برخلاف معرفت و شناخت خود می‌شود. او این مسئله را در خوردن شیرینی که برای انسان زیان دارد با تفصیل و بیان مقدمات منطقی (صغری و کبری) تشریح کرده و در پایان نتیجه می‌گیرد که چون در ما میل و شوق برای خوردن شیرینی وجود دارد و میل و شوق نیز قوه محرکه به سوی عمل است و با شناخت پنداری (دوم) سازگار است، نتیجه می‌شود انسانی که ضعف اراده دارد، ناپرهیزگارانۀ رفتار کرده و مطابق با میل و بر خلاف قاعده درست شناخت اصلی رفتار می‌کند. (همان، ۲۵۴-۲۵۵) یعنی در واقع این «میل» انسان است که متضاد با قاعده درست، در انسان شوق ایجاد

کرده و او را بر خلاف معرفت و دانش اولیه سوق می‌دهد. (همان، ۲۵۵)

از دیدگاه ارسطو میل و شهوت می‌تواند در رقابت، تضعیف، و حتی کنار گذاشتن عقل موثر باشد. میل و شهوت برای کنترل بر عمل انسان با حکم عقل رقابت می‌کند. هنگامی که عقل اعمال قدرت کرده و به عملی فرمان می‌دهد، حکم آن را تضعیف می‌کند. هنگامی که میل و شهوت انسان را بی‌پروا و لگام گسیخته کنند، حکم عقل و خرد به طور کامل به کنار نهاده می‌شود. (Kraut, Aristotle's Ethics)

آثار و نتایج دیدگاه ارسطو

پس از ارسطو غالب اندیشمندان دیدگاه «ضعف اراده» و نقد او بر دیدگاه سقراط و افلاطون را تلقی به قبول نمودند و آنچه در این دیدگاه بیش از همه مورد استقبال دیگران قرار گرفته، توجه آن بر نقش امیال و احساسات در رفتارها و اعمال انسان‌ها است، به گونه‌ای که این نقش در دیدگاه افرادی چون «هیوم» به عنوان عامل اصلی رفتارها شناخته شده و عقل و شناخت، تابع «میل» و احساس دانسته شده است؛ (Hume, 415) بنابراین اولین نتیجه دیدگاه اخلاقی، رد دیدگاه یک جانبه‌گرایی سقراط و افلاطون و توجه به نقش «میل» و احساس در تحریک عملی انسان است.

از نتایج دیدگاه ارسطو، خارج شدن بررسی‌های اخلاقی از حاکمیت عقل‌گرایی مطلق سقراط و افلاطونی و توجه به مسایل تجربی و روان‌شناسی در مورد رفتارها و اعمال اخلاقی انسان‌ها است. این دیدگاه به فهم و تجربه عمومی انسان‌ها در رفتارهای شان توجه کرده و مواردی که آنها بر خلاف دانش خود عمل می‌کنند، مد نظر قرار داده و آن را پایه برای نقد دیدگاه سقراطی و ارائه نظریه خود قرار داده است. هم‌چنین این نظریه با نگاه روان‌شناسانه به مسئله و وارد کردن نقش امیال و احساسات در رفتارها و اعمال، زمینه‌ای برای بحث‌های روان‌شناسی اخلاق فراهم آورده است.

سنجش قرآنی ضعف اخلاقی

برخی از آیات قرآن بر اساس نظر مفسران، در ظاهر با نظریه رابطه ضروری میان معرفت و عمل سازگاری دارد. در این صورت ضعف اخلاقی تنها می‌تواند ناشی از ناآگاهی باشد و نه آنچه ارسطو بیان داشته است. از جمله این آیات می‌توان به آیه ۴۱ سوره عنکبوت «إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» و نیز آیه ۲۶ سوره زمر و ۳۳ سوره قلم «لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» اشاره کرد.

برخی از مفسران جمله محذوف در جواب «لو» را در آیه اول چنین دانستند: اگر چنین شناختی می‌داشتند، حتماً پشیمان شده و به دین حق رو می‌آوردند (سبزواری، ۴۰۶؛ شبیر، ۳۸۲) یا حتماً از بتان فاصله گرفته و آنها را خدا یا ولی خود بر نمی‌گزیدند. (اندلسی، ۳۵۸/۸؛ طوسی، ۲۱۱/۸؛ مراغی، ۱۴۴/۲۰) یا هرگز بت نمی‌پرستیدند. (سورآبادی، ۱۸۶۳/۳) در مورد آیه دوم نیز برخی مفسران همانند آیه اول، جواب شرط «لو» را به گونه‌ای معنا و تفسیر کرده‌اند که معرفت را شرط کافی برای عمل قرار می‌دهد، از جمله آن تفسیرها این است: «اگر می‌دانستند، حتماً از آن عبرت گرفته و از عذاب آخرت پرهیز می‌کردند.» (بیضاوی، ۲۳۶/۵؛ آل‌غازی، ۵۳۹/۳)

این آیات گرچه بنابر نظر مفسران در ظاهر از رابطه ضروری میان معرفت و عمل سخن می‌گویند، اما دقت در این آیات نشان می‌دهد که همراه با معرفت، چیزی مانند ایمان نیز لازم است تا بتواند انسان را از بدی‌ها بازدارد؛ بنابراین تنها آگاهی از بدی‌ها، موجب دوری از آنها نخواهد شد، یا آگاهی از خوبی ضرورتاً به انجام عمل خوب منجر نمی‌شود. «ایمان» که در تحلیل رویکرد قرآنی نیز به آن می‌پردازیم، می‌تواند همان عامل اراده قوی و پرهیزگاری باشد که ارسطو آن را مانع از گرفتار شدن فرد در دام امیال نفسانی دانسته است. (ارسطو، ۲۶۸) بنابراین آیه مذکور نمی‌تواند تأیید نظریه سقراطی و در مقابل دیدگاه ارسطویی باشد. علاوه بر این بسیاری از آیات قرآن بر این معنا دلالت دارند که آگاهی از نیک و بد نمی‌تواند دلیل کافی برای انجام عمل اخلاقی (انجام نیک و پرهیز از بدی) باشد؛

بلکه بسیاری از آیات تصریح دارند که گاهی با وجود علم، رفتارهای غیراخلاقی و برخلاف فرمان الهی صورت می‌گیرد؛ مانند «حق را می‌دانند، اما کتمان می‌کنند» (البقره، ۱۴۶) «قسم دروغ می‌گویند، در حالی که می‌دانند». (آل عمران، ۷۵/۳ و ۷۸؛ المجادله، ۱۴) «وقتی چیزی بدیشان رسید که شناختند، کافر شدند» (البقره، ۸۹) «با آنکه یقین داشتند؛ اما حقیقت را به دلیل ظلم و برتری جویی انکار کردند.» (النمل، ۱۴)

تمام این آیات در مقام بیان این معنا هستند که انسان‌هایی حق را می‌دانند، اما کتمان می‌کنند، دروغ گفته یا به دروغ سوگند یاد می‌کنند؛ یعنی دانسته دروغ می‌گویند و این برخلاف باور سقراط است که معتقد بود «کسی خواسته و دانسته بدی نمی‌کند». (گمیرتس، ۸۴۲/۲)

در آیه اخیر اشاره شده حتی یقین نیز نمی‌تواند علت کافی عمل اخلاقی باشد و همانند آن آیه «وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» (الجماعه، ۲) است که گمراهی انسان را علی‌رغم آگاهی او به حقیقت و راه درست بیان می‌دارد. برخی از مفسران در ذیل همین آیه نیز خاطر نشان کرده‌اند که این آیه دلالت دارد بر اینکه علم همیشه ملتزم با عمل نیست و نقش کافی برای عمل ندارد. (طباطبایی/۱۳۷۲، ۱۸۷/۱۸؛ ابن عاشور، ۳۷۶/۲۵؛ قرشی، ۱۱۵/۱۰) آیات دیگر مانند آیات ۲۵ و ۳۲ سوره محمد نیز از انکار سخنان پیامبران توسط انسان‌ها سخن می‌گویند، در حالی که حقیقت برای آنها آشکار شده بود.

لذا مجموع آیات قرآن ضعف اخلاقی انسان را مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهد و علم و شناخت را علت کافی برای رفتار اخلاقی و زیست اخلاقی نمی‌داند؛ بنابراین رویکرد ارسطویی با آیات قرآن سازگارتر است تا رویکرد سقراطی.

گام فراتر قرآن از رویکرد ارسطویی

ارسطو در مقام نقد نظریه سقراطی است، پس تنها بر اثبات ضعف اراده و تحلیل و چگونگی امکان و ایجاد آن تمرکز دارد و در حل آن تنها اشاره دارد که عنصر اراده قوی و پرهیزگاری مانع از گرفتار شدن فرد در دام امیال نفسانی می‌گردد. (همان، ۲۶۸)؛ اما اراده

قوی و پرهیزگاری چگونه حاصل می‌شود؟ این موضع در واقع مهم‌ترین و اصلی‌ترین رویکرد قرآن به مسئله است؛ زیرا قرآن هدف اصلی نزول آیات را شفای درد انسان‌ها می‌داند (الإسراء، ۸۲) و یکی از دردهای مهم بشر، بیماری‌های اخلاقی است و این درد که چگونه با اینکه از بدی‌ها آگاهی دارند، اما از آن پرهیز نمی‌کنند؛ بنابراین علاوه بر تأکید بر ضعف اراده اخلاقی انسان‌ها، به طور کامل به درمان آن نظر دارد.

بر اساس همین نگاه درمان‌نگر، در حالی که ارسطو در نگاه فلسفی به ضعف اراده تنها به عامل «میل» که عامل درونی انسان است، توجه کرده است؛ اما قرآن در نگاه به عوامل ضعف اخلاقی، همه عوامل (درونی و بیرونی) ضعف یا عوامل ایجاد میل نفسانی را مورد توجه قرار داده است؛ اگر چه ممکن است این عوامل از یک نظام و ترتیب طولی برخوردار باشند و در نهایت به ضعف اراده منجر شود.

در تحلیل روانی علت ضعف اخلاقی، تنها باید همان عامل درونی را مد نظر قرار داد که ارسطو بیان داشته؛ اما انسان به عنوان موجود اجتماعی از عوامل بیرونی نیز تأثیر می‌پذیرد و نگاه جامع به علت رفتارهای انسانی به همان موضعی راه می‌برد که آیات قرآن در مسئله ضعف اخلاقی به آن توجه کرده است. ضرورت این نگاه جامع به طور خاص، هنگامی نمایان می‌شود که بخواهیم به طور کامل به راه حل مشکل ضعف اخلاقی دست باییم و این همان نگاهی است که آیات قرآن به آن توجه داشته است.

عوامل ضعف اخلاقی در آیات قرآن

آیات قرآن به مسئله ضعف اخلاقی از این موضع می‌پردازد که چگونه انسان علی‌رغم آگاهی از فرمان الهی و بهره‌مندی از هدایت و علی‌رغم حکم خرد به لزوم انجام خوبی‌ها و ترک بدی‌ها، برخلاف آنها رفتار می‌کند. آیات قرآن عوامل متعددی برای آن برمی‌شمارد که می‌توان آنها را به دو گروه عوامل درونی (نفسانی) و عوامل بیرونی تقسیم کرد. از نگاه قرآن، مهم‌ترین عوامل درونی دو عامل؛ یکی هوای نفس و دیگری ضعف اراده است و دو عامل مهم بیرونی، شیطان و دنیا دانسته شده است.

هوای نفس

آیات قرآن گاهی به طور مستقیم از هوای نفس سخن گفته و گاهی از صفات نفسانی چون غرور، تعصب، لجاجت، آرزوهای دراز، شهوت پرستی، برتری جویی و... یاد می‌کند که انسان‌ها را علی‌رغم آگاهی از خیر و شر به سوی بدی‌ها و شر تحریک می‌کنند. عنوان جامع این صفات، همان هوای نفس است. این عامل نفسانی همان است که ارسطو و دیگران به عنوان عامل میل و شهوت از آن یاد کرده‌اند.

آیات متعددی به این عامل نفسانی به طور خاص اشاره کرده‌اند که موجب ضعف اراده اخلاقی انسان می‌شود؛ از جمله: پیروی از هوای نفس، با وجود آگاهی و شناخت حقیقت: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ...» (الجاثیه، ۲۳) پیروی از هوای نفس، علت نافرمانی از پیامبر «فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ» (القصص، ۵۰) هوای نفس و پیروی از خیال و گمان، علت گمراهی با وجود هدایت و آگاهی و شناخت، «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى» (النجم، ۲۳)

در آیه اخیر پیروی از هوای نفسانی و پیروی از ظن و گمان (معرفت پنداری) در کنار هم بیان شده است، در عین حال که شخص آگاهی از حقیقت و علم روشن نیز دارد. این آیه را بر اساس تبیین ارسطو از ضعف اراده می‌توانیم چنین تحلیل کنیم که: هوای نفس (میل نفسانی) به پیشیبانی و تقویت گمان (معرفت پنداری) در آمده و موجب می‌شود تا انسان ناپرهیزگار برخلاف دانش روشن و علم خود به حقیقت رفتار کند؛ زیرا معرفت خیالی و گمان به تنهایی نمی‌توانست بر شناخت روشن از حقیقت غالب شود و انسان را به عمل وادارد، مگر آنکه با عامل دیگری تقویت شود که آن نیز میل نفسانی است.

براساس آیات قرآن پیروی از هوای نفس علاوه بر آنکه موجب می‌شود که انسان علی‌رغم آگاهی از حقیقت، برخلاف حکم عقل و هدایت الهی رفتار کند، گاهی حتی بر شناخت انسان از حقیقت نیز تأثیر نهاده و او را از حقیقت دور می‌سازند. گاهی نیز موجب می‌شود که باطل را به جای حقیقت بنشانند که از آن به تزیین عمل یا تسویل نفس یاد شده

است. (یوسف، ۱۸ و ۸۳)

در تسویل نفس، نفس انسانی بدی‌ها را خوبی و زیبا نشان می‌دهد تا انسان به انجام آنها مبادرت ورزد؛ در چنین حالتی اندیشه انسان تحت راهبری نفس، قوه وهم و خیال به جای قوه عقل؛ ظن و فهم نادرست به جای فهم درست و واقعی قرار می‌گیرد. امید به بازگشت چنین افرادی از کار بد بسیار دشوار است؛ زیرا شرط اول زیست اخلاقی، شناخت و آگاهی است و انسانی که تصورات باطل را تصورات واقعی و درست می‌پندارد، هیچ‌گاه درصدد اصلاح شناخت آن بر نمی‌آید. چنین انسان‌هایی در آیات قرآن زبان کارترین شناخته شده‌اند؛ آنان که با تصور و خیال انجام خوبی، کار بد انجام می‌دهند و تلاش آنان بیهوده و راه به سوی گمراهی است. (الکھف، ۱۰۳-۱۰۴) چنین مواردی غیر از انسان‌هایی است که ارسطو ایشان را لگام‌گسیخته دانسته و امیدی به بازگشت آنان ندارد؛ کسانی که خواهان بدی هستند و از آن پرهیز نمی‌کنند. (ارسطو، ۲۴۴)

ضعف اراده

عامل دیگری که در برخی از آیات قرآن گاهی به عنوان عاملی مستقل برای ضعف اخلاقی بیان شده، ضعف اراده است. در یکی از آیات می‌خوانیم: «همانا پیش از این با آدم پیمان بستیم، پس او فراموش کرد و برای او عزمی استوار بر آن نیافتیم.» (طه، ۱۱۵) عزم در این آیه، به معنای استواری و اراده قاطع بر مسئله است. (طوسی، ۲۱۳/۷؛ کاشانی، ۲۸۱ / ۴؛ مشهدی، ۳۵۹/۸) اراده قاطع بر انجام کار، انسان را به عمل وادار می‌دارد؛ اما در آیه کریمه، فقدان اراده استوار به عنوان عاملی برای ترک امر الهی دانسته شده است، یعنی ترک آن چیزی که خوب و نیکو برای آدم بوده است و او نیز به آن آگاه بود؛ البته آیه کریمه به فراموشی عهد نیز اشاره می‌کند که ممکن است عامل دیگری برای ضعف اراده باشد، یا عاملی همراه با ضعف اراده باشد. در هر حال ضعف عزم و اراده در اینجا عاملی برای ترک امر الهی در عین آگاهی به رجحان آن بیان شده است.

مسئله ضعف و قوت نفسانی و تأثیر آن در عمل و رفتارهای انسان، در روایات دینی با عنوان‌های متفاوتی چون ضعف نیت (مجلسی، ۳۲/۳۵۵) کوتاهی همت (همان، ۷۵/۲۲۹) نیز از آن یاد شده است، از جمله روایتی که از امام صادق (ع) بیان شده که فرمود: «هرگاه نیت بر عملی قوی شود، بدن در آن سستی نمی‌کند.» (صدوق، ۴/۴۰۰) و مفهوم آن این است که ضعف نیت و اراده می‌تواند موجب ضعف قوای محرکه بدن و انجام عمل نیک شود.

شیطان

در آیات متعددی به مسئله شیطان و فریب دادن انسان‌ها اشاره شده است و نقش آن در قرآن بسیار زیاد و برجسته است. طبق آیات قرآن و روایات دینی، شیطان هر نوع موجودی است که انسان را وسوسه نموده و از کار نیک باز می‌دارد و به کارهای بد فرا می‌خواند و منحصر در شخص و موجودی خاص با نام ویژه نیست و از این رو شامل موجوداتی به نام جن و تمام انسان‌های فریب کار نیز می‌شود. (البقره، ۱۴؛ الأنعام، ۷۱؛ الأعراف، ۲۷ و ۳۰؛ الشعراء، ۲۶۲ و ۲۲۱ و ۲۲۳؛ الناس، ۴-۵) افزون بر آنها، در قرآن از موجودی خاص به نام ابلیس به عنوان شاخص و شیطان اصلی یاد شده است. (الشعراء، ۹۵؛ ص، ۷۵) آیات در مورد شیطان، نیرنگ‌ها، روش‌ها و تلاش فراوان او برای فریب انسان بسیار است، مانند آیه ۸۲ سوره ص که از عزم راسخ و سوگند ابلیس بر فریب انسان یاد کرده و آیات ۱۶۸، ۱۶۹، ۲۶۸ سوره بقره و آیات بسیار دیگر که از فریب شیطان سخن گفته‌اند. در اینجا تنها به آیتی اشاره می‌کنیم که انسان‌ها از حقیقت آگاهی دارند، اما فریفته شیطان می‌شوند، یا شیطان در شناخت آنها تأثیر گذاشته و سپس آنها را گمراه می‌کند؛ از جمله:

«آنان که پس از آشکار شدن هدایت، بدان پشت کردند، شیطان آن (گمراهی) را برایشان جلوه داده و به آرزوهای دراز فریب‌شان داده است.» (محمد، ۲۵) «و شیطان اعمال آنها را زینت داد و آنها را از راه راست بازداشت، در حالی که بینا بودند.» (العنکبوت، ۳۸)

«و بر ایشان بخوان خبر آن کس که به او آیات خود را دادیم، اما از آن جدا شد، پس شیطان به دنبالش افتاد و از گمراهان شد». (الأعراف، ۱۷۵) چنین انسانی (بلعم باعورا) در عین حال که علم داشت و از حقایق آگاه بود، از شیطان پیروی نمود و به مخالفت با فرمان الهی برخاست. (ابی حاتم، ۱۶۱۷/۵؛ ابن کثیر دمشقی، ۴۵۷/۳)

در آیه «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ» (محمد، ۲۵) نکته خاصی وجود دارد و آن سخن گفتن از دو نوع شناخت است؛ یکی آگاهی از حقیقت که در یرتو هدایت الهی صورت گرفته و دومی شناخت خیالی و باطل که با تسویل شیطان و زیبا جلوه دادن عمل نادرست نتیجه شده است و آنچه که با تسویل شیطان حاصل شد، بر شناخت واقعی غالب شد و آنها را از هدایت و فرمان خدا باز داشت. از نظر ارسطو، خیال باطل به همراه میل و شهوت، همان عامل اصلی بود که موجب می‌شد انسان ناپرهیزگار بر خلاف دانش و معرفت خود به نیکی و بدی رفتار کند (ارسطو، ۲۵۴-۲۵۵) بنابراین این آیه با نظریه ارسطو نیز قابل تطبیق است؛ البته با این تفاوت اساسی که به جای عامل «میل» در تبیین ارسطویی که عامل درونی است، از عامل بیرونی یعنی «شیطان» در ایجاد از شناخت خیالی سخن گفته است. ضمن آنکه ارسطو عامل «میل» را به همراه شناخت خیالی، غالب بر شناخت حقیقی و علت رفتار برخلاف حکم عقل و معرفت دانسته است؛ اما در اینجا «شیطان» خود عامل شناخت خیالی شده و میل و شهوت نیز با آن همراه شده است.

از این آیه و آیه دیگری که در بحث هوای نفس بیان شد، نتیجه می‌شود؛ هم در رفتارهای بد که انسان‌ها به دلیل جهل به حقیقت (جهل بسیط) که ناشی از هوای نفس یا شیطان است، انجام می‌دهند و هم در اعمال بد ناشی از خوب دانستن بدی‌ها و تزیین نفس و شیطان (جهل مرکب)، معرفت حقیقی یا امکان آن وجود داشت؛ خواه این معرفت ناشی از عقل عملی باشد، یا هدایت الهی؛ اما آنان به واسطه فریب شیطان یا پیروی از هوای نفس، به حکم عقل عملی یا مطابق با هدایت الهی رفتار نمی‌کنند؛ بنابراین جهل‌شان سبب

مسئولیت‌ناپذیری اخلاقی آنها نیست؛ زیرا آنها حتی اگر در حال جهل مرتکب عمل بد شوند، جهل آنها ناشی از اختیار بد آنها است که به جای بهره‌مندی از هدایت الهی، یا اطاعت از فرمان عقل، به دنبال شیطان یا هوای نفسانی خود برآمدند و به حکم آن رفتار کرده‌اند.

دنیا

دنیا و به عبارت دقیق‌تر دنیا طلبی یکی از عوامل ضعف اخلاقی در آیات قرآن برشمرده شده است. البته عامل دنیا را عامل ضعف اخلاقی برشمردن در جایی معنا می‌یابد که مانند برخی از مکاتب سودگروانه، سود و منفعت دنیوی را عامل تعیین ارزش‌های اخلاقی ندانیم. در مکتب اخلاقی دینی و برخی مکاتب دیگر که ارزش‌های اخلاقی با منفعت و سود دنیوی تعیین نمی‌شوند، دنیا و منافع دنیوی می‌تواند عامل ضعف اخلاقی باشند؛ یعنی منفعت و سود دنیوی موجب می‌شود که انسان‌ها بر خلاف ارزش‌های اخلاقی که به آنها باور و آگاهی دارند، رفتار کنند.

اگرچه در واقع و در اصل باید دنیا دوستی یا دنیا طلبی عاملی برای ضعف اخلاقی بدانیم و این عامل را یک عامل نفسانی و در ذیل هوای نفس به شمار آوریم؛ اما به سه دلیل دنیا را عامل بیرونی نفس و مستقل از هوای نفس باید لحاظ کنیم. اول: در آیات قرآن و منابع دینی اسلام عاملی مستقل از هوای نفس شناخته شده است؛ دوم: چون در برخی آیات و روایات دینی از خود «دنیا» به عنوان عامل فریب و ضعف اخلاقی سخن به میان آمده است، نه دنیا دوستی؛ سوم: دنیا دوستی در همه جا مذموم نیست، در حالی که پیروی از هوای نفس در همه جا مذموم و رذیلت اخلاقی است.

تعداد بسیاری از آیات قرآن با بیان تقابل دنیا طلبی با آخرت‌گرایی به این عامل برای دوری از بهره‌مندی از هدایت الهی و ضعف اخلاقی اشاره کرده‌اند، از جمله: محبت دنیا، علت دوری از فضایل اخلاقی و رفتارهای بد. «كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ؛ وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ» (القیامة، ۲۰-۲۱) سرپیچی از فرمان پیامبر و خدا، به علت دوستی دنیا و ترک آخرت‌گرایی

«حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُم مِّن بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ. مِّنْكُمْ مَّن يُرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِّنْكُمْ مَّن يُرِيدُ الْآخِرَةَ». (آل عمران، ۱۵۲) هم چنین آیات بی‌شمار دیگر که دنیا را به عنوان عاملی برای فریب انسان بیان می‌کند، مانند آیه ۵۱ سوره الاعراف، آیه ۷۰ و ۱۳۰ سوره الانعام و آیه ۳۵ سوره جاثیه.

یکی از آیات که پیش از این بیان کردیم، به سه عامل از عوامل چهارگانه ضعف اخلاقی در یک جا اشاره می‌کند: «وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَ الشَّيْطَانَ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ؛ وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ». (الاعراف، ۱۷۵ و ۱۷۶) علاوه بر اشاره به شیطان و هوای نفس، عبارت «أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ» به عامل دنیا طلبی اشاره دارد. براساس این آیه می‌تواند در مورد یک انسان چندین عامل ضعف اخلاقی برای انجام عملی برخلاف معرفت و حکم الهی با هم جمع شوند؛ اگر چه ممکن است این عوامل در طول یکدیگر قرار باشند؛ مثلاً در همین مورد می‌توان گفت؛ شیطان، حب دنیا را برای چنین انسانی زینت داده و با حب دنیا تحت تأثیر هوای نفسانی به ضعف اخلاقی دچار و بر خلاف فرمان الهی رفتار کرد.

تحلیل و بررسی عوامل و ارتباط آنها

تحت تأثیر فلسفه ارسطویی که بر منشأ درونی فعل ارادی و اخلاقی تأکید داشته است؛ فیلسوفان اسلامی، فاعل بالقصد (عامل ارادی و درونی) و فاعل بالجبر (عامل بیرونی) دو قسم جداگانه دانسته‌اند. (صدرالدین شیرازی، ۲۲۳/۲؛ سبزواری، ۴۰۷/۲؛ طباطبایی، ۲۲۳) علامه طباطبایی تمایز این دو نوع فاعل را از نظر فلسفی و عقلی نمی‌پذیرد و ماهیت فاعل ارادی و جبری را از نظر فلسفی یکی می‌داند که در هر دو فرض اراده انسان نقش تعیین کننده دارد، اما تمایز میان آن دو را از جهت استحقاق مدح و ذم (از منظر اخلاقی) و از ناحیه سنن و قوانین اجتماعی می‌پذیرد. (طباطبایی، ۲۲۵) بنابراین در هر حال از نظر اخلاقی باید فعل اخلاقی منشأ ارادی و درونی داشته باشد تا متصف به وصف خوب و بد باشد.

قرآن که از تأثیر عوامل خارجی در افعال اخلاقی سخن گفته است، بی‌تردید به این تمایز میان فعل ارادی و جبری توجه داشته و فعل جبری را متصف به وصف اخلاقی (خوب و بد) نمی‌داند؛ بر همین اساس نقش شیطان و عامل دنیا (عوامل خارجی) در افعال ارادی و اخلاقی انسان‌ها به معنای جبر انسان یا فاعل جبری بودن انسان نیست. قرآن از زبان شیطان چنین می‌گوید: «من بر شما تسلطی نداشتم، جز آنکه شما را (به اعمال بد) فراخواندم». (ابراهیم، ۲) پس شیطان عامل اجبار نیست؛ بلکه عاملی است که در اراده انسان تأثیرگذار است؛ بنابراین عوامل خارجی و داخلی تأثیرگذار در افعال اخلاقی انسان از نظر قرآن دارای نظام طولی هستند.

اخلاقی ارسطویی در ضعف اراده تنها به علت مباشر و مستقیم آن توجه کرده است و در مقام آن نبوده تا راه حلی برای آن ارائه دهد. او انسانی را که دارای ضعف اراده اخلاقی است و برخلاف دانش خود و بر اساس خواسته میل و شهوت عمل می‌کند، همانند انسان خواب‌آلود و مست دانسته و برای چاره جویی مشکل ضعف اراده تنها پیشنهاد می‌دهد که چنین انسانی را باید از خواب بیدار کرد و از مستی به در آورد (ارسطو، ۲۰۹) یا از اراده قوی و پرهیزگاری سخن گفته است (همان، ۲۶۸) اما چگونه اراده قوی و پرهیزگاری حاصل می‌شود؟ قرآن درصدد بیان راه درمان است. به همین دلیل علت‌هایی بیماری اخلاقی را به طور کامل بیان کرده است، اگر چه این علت‌ها در نظام طولی قرار دارند. علاوه بر آن راههای پرهیزگاری و اراده قوی را نشان داده است.

در تحلیل نهایی از عوامل ضعف اراده اخلاقی و ارتباط آنها از منظر آیات می‌توان گفت که ضعف اراده ناشی از میل نفسانی است که در انسان کشش و جاذبه برای انجام کاری برخلاف حکم عقل و معرفت ایجاد کرده و اراده انسان را بر ترک آن ضعیف می‌سازد. این عامل نفسانی می‌تواند به طور مستقل تأثیرگذار باشد، یا از ناحیه عوامل بیرونی مانند وسوسه شیطان، دنیا دوستی و مانند آن متأثر شود. در این صورت رابطه عوامل بیرونی با نفس انسانی که علت اصلی رفتارهای انسان است، یک رابطه طولی است و همان‌گونه که

در آثار اندیشمندان اسلامی نیز آمده؛ شیطان نیز از کانال هواهای نفسانی در انسان، نفوذ می‌کند و کار و تلاش وی را تأیید می‌کند یا تغییر می‌دهد. (مصباح یزدی، ۲۳۴/۱) تزئین عمل از سوی شیطان در آیات پیشین، اشاره به همین معنا دارد. فریب دنیا در آیات و روایات دینی نیز بر همین معنا دلالت دارد.

رویکرد قرآن در حل مشکل ضعف اخلاقی

هر نوع چارجویی برای مشکل ضعف اخلاقی باید اولاً بتواند موجب تقویت اراده انسان و دوم موجب تضعیف عوامل ضعف اخلاقی شود و راهکار قرآن برای تحصیل هر دو مورد، ایمان است. «ایمان» در حل این مسئله (ضعف اخلاقی) بر مبنای آنچه ارسطو بیان داشته، از دو جهت ایفای نقش می‌کند: یکی از جنبه ایجابی که ایجاد اراده قوی و پرهیزگاری است و دیگری از جنبه سلبی که تضعیف عوامل ناپرهیزگاری یا ضعف اخلاقی است؛ عواملی که در انسان میل به بدی ایجاد می‌کند.

از جنبه ایجابی «ایمان» در قرآن از یک سو با عنصر «تقوی» و پرهیزگاری پیوند خورده است (البقره، ۱۰۱ و ۱۱۷؛ محمد، ۳۶؛ الأعراف، ۹۶) و از سوی دیگر با اعتقاد با خدا و آخرت که متعلق ایمان هستند (الحجرات، ۱۵)، انسان دارای امنیت می‌شود «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ» (الأنعام، ۸۲) امنیت حاصل از ایمان، هم امنیت قلبی و درونی است و هم امنیت شناختی؛ یعنی انسان با ایمان خود، معرفت خود را از شک، تردید و خیال در امان نگه می‌دارد. (طباطبایی، المیزان، ۴۳/۱) ایمان به انسان، امید، توکل، آرامش، صبر و استقامت، رضایت، هدفمندی در زندگی و... می‌بخشد و همه آنها موجب تقویت اراده انسان می‌شوند و تقویت اراده و پرهیزگاری (تقوی) همان چیزی است که ارسطو برای درمان ضعف اخلاقی بیان داشته است.

از جنبه سلبی نیز که مبنای نوشتار حاضر بر آن است، تأثیر ایمان در تضعیف عوامل ضعف اخلاقی در آیات قرآن در موارد متعدد اشاره شده، از جمله: در مورد تأثیر «ایمان»

در بازداشتن از عامل شیطانی می‌خوانیم: «شیطان بر کسانی که ایمان داشته و بر خدای خود توکل می‌کنند، قدرت و تسلطی ندارد.» (النحل، ۹۹) و در مورد غیر مومنان نیز آمده است: «تا دل‌های کسانی که ایمان به آخرت ندارند، به گفتار و القائنات شیطان دل سپارند و به آن رضایت دهند و انجام دهند (از گناه) آنچه را که انجام می‌دهند.» (الأنعام، ۱۱۳) در مورد غلبه بر هوای نفس نیز می‌خوانیم: «اما آن کس که از مقام الهی خوف کند و نفس خود را از هوای نفس باز دارد؛ پس بهشت جایگاه او است.» (النازعات، ۴۰-۴۱) در مورد تأثیر «ایمان» در اجتناب از دنیا طلبی می‌توان از این آیه سخن گفت که فرموده است: «پس آنچه به شما عطا شد، متاع دنیا است، اما آنچه در نزد خدا برای مومنان و توکل‌کنندگان بر خدا فراهم آمده، بهتر و پایدارتر است.» (الشوری، ۳۶) هم‌چنین آیات بسیاری از قرآن، آخرت‌گرایی را که مبتنی بر ایمان به آخرت است، در مقابل دنیاگرایی قرار داده است که از جمله می‌توان به آیه ۲۰ سوره قیامت و آیه ۲ سوره ابراهیم و آیه ۱۵۲ سوره آل عمران اشاره کرد.

علاوه بر نقش ایمان در تضعیف عوامل ضعف اخلاقی، عامل اصلی که ارسطو در کنار میل و هوای نفس بیان داشته، همراهی قوه و معرفت خیالی با میل و شهوت است که انسان را به رفتار خلاف اخلاق سوق می‌دهد و نقش ایمان و تقوی در اینجا نیز در اینجا خود را نشان می‌دهد؛ همان‌گونه که در این آیه بدان اشاره شده است: «ای کسانی که ایمان آوردید، اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برای شما فرقان (بصیرت و شناخت حق و باطل) قرار می‌دهد.» (الأنفال، ۲۹)

با این همه عامل اصلی ضعف اخلاقی که ارسطو بر آن تأکید داشت و در آیات قرآن نیز مورد تأیید قرار گرفت، میل و شهوت است و نکته مهم در مورد میل و شهوت اینکه این عامل در انسان به صورت غریزی وجود دارد و این مشکل تا زمانی که نتواند میل نفسانی را همسو و هم جهت با حکم عقل و فرمان خدا نماید، همچنان باقی می‌ماند و در همین جا می‌توانیم مهم‌ترین نقش ایمان را از آیات قرآن بازباییم. آیات قرآن هیچ‌گاه در صدد نیست تا میل و شهوت را در انسان نابود کند؛ بلکه به انسان یاد می‌دهد که چگونه

آن را به سوی جهت و هدف درست سوق دهد. مهم‌ترین راهی که قرآن برای کنترل زیاده‌خواهی نفس و هوای نفسانی نشان می‌دهد، جهت دادن میل از دنیا و خواست‌های زودگذر دنیوی به سوی زندگی پایدار و حقیقی انسان‌ها؛ یعنی آخرت است.

توضیح آنکه بنابر آنچه ارسطو بیان داشته است، انسان ناپرهیزگار کسی است که خواهان خوبی است و از آن آگاهی دارد، اما میل نفسانی او در مقابل حکم عقل و حکم اخلاقی قرار دارد و به همین خاطر دچار ضعف اراده می‌شود، اما اگر انسان بتواند میل نفسانی را با آنچه حکم عقل و فرمان الهی است هماهنگ کند، این مشکل کاملاً برطرف خواهد شد؛ زیرا هم خواسته و میل نفسانی حفظ می‌شود و هم انسان با معرفت از فضایل اخلاقی، مطابق با آن رفتار خواهد کرد. ارسطو برای حل این مشکل طرحی ارائه نداده بود، یا اینکه در نهایت برای عمل به حکم عقل و شناخت، به کنترل میل و شهوت یا تضعیف آن خواهد رسید. راهکار قرآن ارائه چیزی است که میل انسان را همسو با حکم عقل می‌کند. این همسویی با ایمان به آخرت و جهت دادن میل از سمت خواست‌های دنیوی به سوی خواست‌های اخروی است. اگر میل انسانی صرفاً در پی برآورده شدن خواست‌ها و لذت‌های دنیوی باشد، البته این نزاع میان میل و حکم عقل همیشه باقی خواهد بود و برای اخلاقی بودن چاره‌ای جز جلوگیری کامل از آن به سود عقل نیست؛ اما اگر این میل به سمت لذات اخروی تغییر جهت یابد، نیازی به از بین بردن میل نفسانی نیست و در عین حال می‌تواند از لجام گسیختگی نفس یا ناپرهیزگاری جلوگیری کند و میل را سازگار با حکم عقل سازد؛ به همین خاطر دین اسلام نه تنها درصدد تضعیف و زائل کردن میل برخاسته از طبیعت انسانی نمی‌باشد، بلکه حتی از میل طبیعی انسان‌ها و از حب ذات که سرچشمه و مبدأ بسیاری از رفتارهای انسان است، در جهت رفتارهای اخلاقی، اتصاف به فضایل اخلاقی و طرد رذایل اخلاقی بهره می‌گیرد؛ یعنی همان ویژگی زیاده‌خواهی نفس را که در صورت توجه به لذات دنیوی موجب رفتارهای غیرعقلانی و غیراخلاقی می‌شود، به سوی ایمان به آخرت و هدف و غایت قرار دادن زندگی اخروی هدایت می‌کند و انسان

را برای دست یابی به سرور و لذات هر چه بیشتر در جهان آخرت، به سوی خوبی‌ها و رفتارهای اخلاقی و کسب فضایل هر چه بیشتر سوق می‌دهد.

آیات بسیاری در این معنا وارد شده است؛ از جمله: «و سرعت گیرید به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی که که پهنای آن همه آسمانها و زمین را فرا گرفته و مهیا برای پرهیزکاران است.» (آل عمران، ۱۳۳) و آیه «اما آن کس که از مقام الهی خوف کند و نفس خود را از هوای نفس باز دارد؛ پس بهشت جایگاه او است.» (النازعات، ۴۰-۴۱)

آنچه بیان شد ارائه تنها یک راهکار در جهت رفع مشکل عوامل ضعف اخلاقی از منظر قرآن بوده است. بی تردید راهکارهای متعدد دیگری نیز در آیات قرآن برای آن وجود دارد که برخی از آنها می‌تواند هماهنگی، تقویت و مکمل راهکار ارائه شده باشد؛ مانند کنترل امیال از طریق برآوردن صحیح آن دردنیایا، یا ایجاد ترس از عذاب آخرت در صورت زیاده خواهی نفس و پیروی از میل و شهوت، یا ایمان به خدا و نظارت الهی، یا بیان ارتباط با خدا و پیوند محبت با خدا و... که به جهت ارتباط غیرمستقیم با موضوع بحث از بیان آنها صرف نظر می‌شود.

نتایج مقاله

ضعف اخلاقی، انتقاد اصلی ارسطو از موضع تساوی معرفت و فضیلت سقراط است. بر اساس این انتقاد، ارسطو شواهد و دلایل متعددی بیان می‌کند که انسان‌ها علی‌رغم معرفت به بدی، مرتکب آن می‌شوند. ارتکاب بدی و اجتناب از خوبی و فضیلت از سوی آنان نه به دلیل جهل، بلکه به دلیل «میل» و شهوت نفسانی آنان است. ارسطو تنها عنصر اراده قوی و پرهیزگاری را مانع از ضعف اخلاقی دانسته است.

رویکرد قرآن نسبت به مسئله ضعف اخلاقی و موضع ارسطو در چند محور بررسی شده است:

۱. قرآن ضعف اخلاقی انسان‌ها را مورد تأیید قرار می‌دهد. قرآن در آیات متعددی به

ما نشان می‌دهد که انسان‌ها علی‌رغم آگاهی از بدی عمل و در عین حال که هدایت الهی وجود دارد، مرتکب بدی می‌شوند و از خوبی‌ها و رفتار فضیلت‌مندانه اجتناب می‌کنند.

۲. عوامل ضعف اخلاقی، تنها عامل درونی در انسان‌ها نیست؛ بلکه عوامل بیرونی در ایجاد رفتارهای غیراخلاقی و عمل بر خلاف حکم عقل و فرمان الهی نقش دارند. از نظر قرآن این عوامل به دو گروه عوامل درونی (هوای نفس و ضعف اراده) و عوامل بیرونی (شیطان و دنیا) تقسیم می‌شوند. این نگاه جامع قرآنی به دلیل موضع درومان‌نگرانه آن است که به همه عوامل درونی و بیرونی توجه داشته است؛ اگر چه این عوامل در یک نظام طولی قرار دارند.

۳. گام فراتر قرآن از موضع ارسطویی در جایی نمایان می‌شود که در صدد درمان آن برمی‌آید؛ جایی که ارسطو در آن متوقف شد. ارسطو از اراده قوی و پرهیزگاری برای درمان ضعف اخلاقی سخن گفت، اما اینکه این اراده قوی و پرهیزگاری چگونه حاصل می‌شود، همان گام فراتر قرآن است.

۴. رویکرد قرآن برای درمان ضعف اخلاقی از دو جنبه سلبی و ایجابی و با طرح عنصر «ایمان» است. از جنبه ایجابی، ایمان با پیوند با تقوی و... تقویت اراده و پرهیزگاری را هدف خود قرار داده و از جنبه سلبی به مقابله با عوامل ضعف اخلاقی می‌پردازد.

۵. مهم‌ترین طرح قرآن در درمان ضعف اخلاقی، در همسو کردن «میل» نفسانی با حکم عقل و فرمان الهی نمایان می‌شود. آخرت‌گرایی به جای دنیاگرایی نقس اساسی در این طرح ایفا می‌کند. «میل» نفسانی مهم‌ترین عامل ضعف اخلاقی در اندیشه ارسطو بود. طرح آخرت‌گرایی در قرآن به جای دنیاگرایی، بی‌آنکه در صدد نابودی این میل برآید، جهت آن را به سوی آخرت جلب می‌کند. این همسویی موجب تقویت اراده و پرهیزگاری می‌شود تا انسان بتواند بر طبق قاعده درست اخلاقی رفتار کند.

کتابشناسی

۱. القرآن الکریم، ترجمه انصاریان
۲. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بی‌جا، بی‌تا.
۴. افلاطون، دوره آثار افلاطون، ترجمه محمد حسینی لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۶۷.
۵. اندلسی، ابوحیان، البحر المحيط فی التفسیر، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۷. سبزواری نجفی، محمد، ارشاد الادهان الی تفسیر القرآن، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
۸. سبزواری، ملاهادی، شرح المنظومه، تصحیح حسن حسن زاده آملی، تهران، نشر ناب، ۱۴۱۳ق.
۹. سوراآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، تفسیر سور آبادی، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۰.
۱۰. شبر، سید عبد الله، تفسیر القرآن الکریم، دارالبلاغه للطباعة و النشر، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، چاپ چهارم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ق.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، نه‌ایة الحکمة، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۰ق.
۱۳. همو. المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.
۱۴. طوسی، ابو جعفر، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۵. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر أحسن الحدیث، تهران، چاپ سوم، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.
۱۶. گمیرتس، تئودور، متفکران یونانی، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۵.
۱۷. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.
۱۸. ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ق.
19. Hume , David, (1983), A Treatise of Human Nature, Selby-Bigge, and Nidditch P.H. 2nd ed, Oxford,University Press.
20. Kraut, Richard, "Aristotle's Ethics", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy (Summer 2010 Edition)*, Edward N. Zalta (ed.)
21. Stroud, Sarah, "Weakness of Will", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy (Fall 2008 Edition)*, Edward N. Zalta (ed.)
22. Blackburn, Simon (1996), "Oxford Dictionary of Philosophy", Second Edition, Oxford & New York: Oxford University Press.